

اول استحاله اقتصادی، بعد استحاله سیاسی و فرهنگی



■ کشوری که اقتصادش «خودمرکز» نباشد، فرهنگ و

سیاستش هم وضعی متزلزل و ناپایدار دارد

■ راه‌گشایان استحاله اقتصادی توجه ندارند، یا نمی‌دانند که

سرمایه‌داری استعماری هرگز «همکار» و «شریک» نمی‌پذیرد

دکتر شاپور رواسانی

یکی بچه‌گرگ می‌پرورید
چو پرورده شد خواجه را بردرید

جداکردن و جدانستن فرهنگ و سیاست از اقتصاد، بخشی از استراتژی سلطه طبقات حاکم در جوامع طبقاتی است. با این تفکیک، طبقه حاکم امکان می‌یابد، بخش مهمی از توجه، نیروی تفکر و حق اطلاع و شرکت عامه مردم از مسائل اجتماعی در جامعه را به زمینه‌های سیاسی و فرهنگی محدود کند و با ایجاد سرگرمی‌های جالب و ایجاد این تصور که حق حاکمیت جامعه در همه امور نافذ و مؤثر است، چونگی روابط اقتصادی، امتیازات اقتصادی و به طور کلی سازوکار استثمار و بهره‌کشی و خصایل اساسی شیوه تولید مسلط را از دید اکثریت، که کار می‌کنند و زحمت می‌کشند، پنهان نگه دارد.

در بسیاری از جوامع، بادامن زدن به بحث‌های پایان‌ناپذیر در باب مسائل فلسفی و فرهنگی و مشاجرات در امور سیاسی و جناحی و امیدوار کردن مردم به آمدن‌ها و رفتن‌های افراد و سازمان‌ها و حتی دولت‌ها، افکار عمومی از توجه و روشن‌فکران از بررسی علل اقتصادی توسعه فقر و بیکاری در جامعه دور نگاه داشته می‌شوند. باین بازی آگاهانه و حساب‌شده، می‌توان عامه مردم زحمت‌کش و تهیدست را سرگرم نگه داشت، اما در این میانه ثروتمندها ثروتمندتر، و

فقیرها فقیرتر می‌شوند و یک اقلیت با زیرکی طبقاتی امکان می‌یابد محصول کار اکثریت مردم محروم و درآمدهای ناشی از واگذاری منابع طبیعی و معادن کشور به دول و سازمان‌های مالی استعماری را به آسودگی تصاحب کند. در چنین شرایطی رشد اقتصاد به معنای بالا رفتن سطح زندگی مردم و ارزش یافتن نیروی کار با توسعه جنگال‌ها و بحث‌های فرهنگی و سیاسی و برخوردهای حساب‌شده جناحی دارای رابطه‌ای معکوس می‌شود. هر قدر بر شدت جنگال‌های برحق و یا ناحق سیاسی درباره افراد و یا مسائل فرهنگی و سیاسی افزوده می‌شود، سطح زندگی مردم و ارزش کارتنزل می‌یابد. در چنین جوامعی، اگر هم اطلاعاتی در باب رویدادهای اقتصادی، اعم از درآمدها، مخارج، بدهی‌ها و یا میزان فرار سرمایه از طرف محافل رسمی و دولتی انتشار می‌یابند، در بسیاری از موارد چنان پراکنده، ناقص و یا غلطند که به هیچ وجه نمی‌توان به کمک آنان به تحلیل اقتصادی قابل قبول و نسبتاً درستی دست زد.

پنهان‌کاری در زمینه اقتصادی شیشه‌جان دیو سلطه و بهره‌کشی طبقات حاکم است. چه بسیار و باچه قدرت قلم و استدلال، در باب تهاجم فرهنگی و کوشش دول استعماری برای ایجاد «استحاله» در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی گفته و نوشته می‌شود. اما کمتر به این حقیقت ساده و قابل فهم توجه می‌شود که در همه تغییرات اجتماعی، چه به شکل انقلاب و دگرگونی‌های اساسی و چه در

روند «استحاله» آرام، جنبه‌های سیاسی و فرهنگی این تغییرات با جنبه زمینه اقتصادی این رویدادها در رابطه‌ای کاملاً دقیق و ساختاری قرار دارند و به هیچ وجه نمی‌توان این جنبه‌ها و زمینه‌ها را از یکدیگر جدا کرد و یا جدا دانست - اما البته ممکن است انکار کرد.

در جوامع مختلف و یا در یک جامعه در دوره‌های مختلف، ممکن است چه در شکل انقلابی تغییرات و چه در شکل استحاله‌ای آن، در برهه‌ای از زمان این و یا آن زمینه بارز باشد و عامل و یا عاملین روند تغییرات، بر روی این و یا آن جنبه تکیه کنند اما همه این کوشش‌ها نمی‌تواند در این واقعیت که در تمام تغییرات اجتماعی، همه زمینه‌های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی حضور و وجود دارند، تردیدی ایجاد کند، مضافاً اینکه اگر تغییرات و دگرگونی تنها در یک یا دو زمینه انجام گیرد، چنین تغییراتی قابل بازگشتند.

در پاره‌ای از موارد و کشورها، «استحاله» از زیربنا و زمینه اقتصادی آغاز می‌شود، زیرا چنین استحاله‌ای را می‌توان بی سروصدا، و دور از جنگال‌ها و برخوردهای سیاسی انجام داد، و در حالی که جامعه در هیجانات فرهنگی و سیاسی غرق شده، روابط خاص اقتصادی را محکم کرد و باین اطمینان به حق که استحاله اقتصادی پایگاه حرکت و رشد استحاله فرهنگی و سیاسی است. در چنین روندی، ای بسا افرادی، چه حساب شده و چه باصمیمیت و پاکی، تحت تأثیر تبلیغات حاکم، با استحاله جامعه در زمینه فرهنگی و

سیاسی و با از دست دادن نتایج و محصل انقلاب مردم محروم علیه استعمار سرمایه داری و طبقه حاکم وابسته به استعمار، مخالفت می‌ورزند، اما یا درباره استحاله اقتصادی که در جلو چشمشان انجام می‌گیرد بی تفاوت می‌مانند و سکوت می‌کنند و یا با اقدامات خود، استحاله جامعه را در زمینه اقتصادی و در جهت بازگشت و تثبیت نفوذ و سلطه سرمایه داری استعماری و تجدیدحیات طبقه وابسته به استعمار با سرنشینان جدید را تشویق و تشدید می‌نمایند، با توجه و یا بدون توجه به این امر که ادامه و نتیجه استحاله اقتصادی، بلاتردید و به طور قطع استحاله فرهنگی و سیاسی خواهد بود.

با وقوف به وجود چنین روابطی است که سیاست‌گذاران کشورهای سرمایه داری استعماری برای نفوذ، ادامه سلطه و یابازگشت به سرزمین و جامعه‌ای که بر اثر انقلاب مردم محروم علیه استعمار سرمایه داری و طبقه حاکم وابسته به استعمار از نظر فرهنگی و سیاسی و احتمالاً اقتصادی آن را از دست داده‌اند و یا ممکن است از دست بدهند، به تعیین استراتژی بازگشت از راه استحاله آرام اقتصادی می‌پردازند و می‌کوشند به جای آنکه به طور مستقیم و خشن با چنین جامعه‌ای برخورد کنند با انجام برنامه استحاله اقتصادی، امتیازات و منافع خود را - این بار محکم‌تر و مطمئن‌تر از گذشته - به دست آورده و تثبیت کنند. به جای اعزام قشون و تانک و توپ و سرباز مسلح، به چنین جوامعی «جامعه‌شناس‌ها» و «نمایندگی‌های تجاری» و «هیئت‌های اقتصادی» اعزام می‌شوند و درحالی که تمام توجه افکار عمومی به مسائل و برخوردهای خصمانه سیاسی و فرهنگی جلب شده، روابط «دوستانه» اقتصادی برقرار می‌شود. و معاملات کلان، شیرین و بسیار پرمنفعت جوش می‌خورد!

واردکردن «سرمایه خارجی» سرمایه‌داران خارجی، شریک شدن سرمایه‌داران داخلی با سرمایه‌داران خارجی، بازکردن مرزهای گمرکی بر روی کالای خارجی، «آزادی خروج سود»، و گذاری منابع طبیعی به خارجی‌ان، با توجه به این امر که مقصود و مراد از خارجی‌ها و خارج، سرمایه‌داران کشورهای سرمایه داری استعماری و یا خود کشورهای سرمایه داری استعماری هستند، نشان می‌دهد که این اقدامات بخشی از استراتژی استحاله اقتصادی به شمار می‌رود، و با توجه به این حقیقت که کالا و سرمایه

خارجی (بخوانید سرمایه داری استعماری) فرهنگ خود را نیز به همراه دارد و استحاله اقتصادی منجر به استحاله فرهنگی و سیاسی نیز خواهد شد، می‌توان جهت حرکت را پیش‌بینی کرد و یا فهمید. جانبداران استحاله اقتصادی که در پاره‌ای موارد از استحاله فرهنگی و سیاسی نیز به شدت انتقاد می‌کنند و خود را پاسدار فرهنگ و نظام سیاسی نشان می‌دهند، می‌کوشند چگونگی و عواقب استحاله اقتصادی را که چیزی جز افزایش بیکاری و فقر، و تشدید استعمار، و پایین ماندن ارزش نیروی کار انسانی و غارت منابع طبیعی نیست، تحت عناوین «انتقال تکنولوژی»، یافتن



بازار خارجی برای تولیدات داخلی، یادگیری مدیریت، و.... پنهان کنند. به این حقیقت - دانسته یا ندانسته - توجه نمی‌شود که آنچه را که دول و شرکت‌های استعماری تحت عنوان تکنولوژی صادر می‌کنند، چیزی جز ابزار و روش‌های کهنه شده آنان نیست و این دول و شرکت‌ها هرگز حاضر نیستند خارج از دایره سلطه و کنترل خود مرکزیتی برای فناوری اتکنولوژی ایجاد کنند، و برای خود رقیب بتراشند.

در تمام طول تاریخ پیدایش و رشد شیوه تولید سرمایه داری و سرمایه داری استعماری، هیچ کشوری نتوانسته تا زمانی که استقلال کامل خود را در همه زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بدست بیاورد و از نفوذ و سلطه سرمایه داری آزاد

شود، در زمینه‌های اقتصادی، منجمله فناوری و تکنولوژی، پیشرفتی حاصل کند. (خرید و به کار انداختن چند کارخانه از کشورهای سرمایه داری استعماری رانمی‌توان انتقال فناوری نام داد) در همه موارد اقتصادی و فنی، پیشرفت‌ها بر اثر مجاهدت و با تلاش‌های داخلی و رشد هم‌آهنگ و مرتبط فرهنگ، سیاست و اقتصاد حاصل شده است. وقتی از استقلال سخن گفته می‌شود، مراد جداسدن از خانواده جهانی، اقتصاد جهانی و خصوصت با سایر اقوام و ملل نیست بلکه مراد از آن «خودمرکزی» است، آنهم نه فقط در سیاست و فرهنگ بلکه در اقتصاد هم. کشوری که اقتصادش «خودمرکز» نیست فرهنگ و سیاستش هم اگر خود مرکز باشد در وضعی متزلزل و ناپایدار بسر می‌برد، سرانجام این خودمرکزی را از دست خواهد داد. کشوری که اقتصادش به طور عمده بر صدور مواد معدنی استوار است و با تغییرات بهای مواد معدنی در بازارهای جهانی که تحت سلطه کشورهای شرکت‌های بزرگ سرمایه داری استعماری قرار دارند، دچار مشکلات اقتصادی شده و زمانی با «کمبود» و زمانی دیگر با «مازاد» روبروست، خودمرکز نیست و نمی‌تواند خود را با کشورهایائی که «خودمرکز»ند و به اتکاء صنایع و قدرت اقتصادی قوی داخلی امکان دارند و می‌توانند حساب شده و دقیق، آنهم در زمینه‌های مشخصی به سرمایه‌گذاری خارجی امکان حضور دهند، مقایسه کند. چنین مقایسه‌ای شاعرانه و سطحی است و از نظر اقتصادی نمی‌تواند جدی تلقی شود، گرچه ممکن است ارزش ادبی داشته باشد!

اگر آلمان توانست پس از جنگ دوم جهانی با دخالت و رهبری سرمایه‌های آمریکائی به اقتصاد خود سروسامان دهد و پیشرفت کند رهون طرح مارشال است. دول و کشورهای سرمایه داری استعماری نمی‌خواستند و نمی‌توانستند در مقابله با شوروی، این کشور را که در اروپای مرکزی موقعیت سیاسی و اقتصادی خاصی داشت و از هر نظر بخشی از جهان سرمایه داری غرب بود از دست بدهند.

اگر چین هم توانست با وجود تمام کارشکنی‌های دول سرمایه داری استعماری و شوروی به اقتصاد و جامعه خود سروسامان بدهد و تبدیل به یک قدرت اقتصادی جهانی شود، رهون این امر است که توانست «بخش

را قرین افتخار و سربلندی می‌پندارند. راه‌گشایان استحاله اقتصادی که از استقلال سیاسی و برتری‌های فرهنگی خود یاد می‌کنند، توجه ندارند که با تشویق و جلب سرمایه و سرمایه‌گذاران خارجی و باتبیه مقدمات ورود به سازمان تجارت جهانی، قدم به قدم در دام استحاله اقتصادی پیش می‌روند و باز توجه نمی‌کنند که استحاله اقتصادی پایگاهی مستحکم برای استحاله فرهنگی و سیاسی است و شاید از تاریخ سرمایه‌داری استعماری اطلاع ندارند و نمی‌دانند که سرمایه‌داری استعماری چنانکه بارها و بارها به اثبات رسیده، همکار و شریک نمی‌پذیرد، با جوامع مستقل و مردان و زنان شریف و وطن‌پرست و کسانی که خواستار حفظ حرمت انسانی هستند، با احترام متقابل رفتار نمی‌کند، بلکه نوکر و دلال می‌خواهد و اگر امروز بنا به شرایط روز، برای حفظ منافع خود، حتی از چاپلوسی دریغ ندارد در فردائی که بتواند قدرت خود را مستقر کند، رفتاری اربابانه خواهد داشت و بدین منظور است که از همه امکانات برای تشویق و تشدید استحاله اقتصادی آرام راه‌گشایان چنین استحاله‌ای بهره‌برداری می‌کند.

اقتصادی را می‌توان در سیاست‌گذاری‌های عملی بسیاری از کشورهایی که اقتصادشان «خارج از مرکز» است نشان داد. مسئولین دولتی و اجتماعی در این کشورها به جای آنکه به بررسی دقیق و علمی بافت اقتصادی جامعه خود پرداخته و به اتکاء بررسی‌های علمی اجبارها و امکانات و تعیین خصایل عمده شیوه تولید مسلط، در پی حرکت به سوی خودمركزی و استقلال اقتصادی باشند تا بتوانند در زمینه سیاسی و فرهنگی نیز از استقلال خود پاسداری کنند، تمام دقت و نیرویشان را صرف بررسی قوانینی برای جلب و حمایت از سرمایه‌های خارجی می‌کنند و در این باب از وزرای بازرگانی، خارجه و اقتصاد دول و سران شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری استعماری راهنمایی و کمک می‌خواهند.

این رهبران از استقبال برادرانه و اظهارات چاپلوسانه، امارایا کارنه سران کشورهای استعماری و شرکت‌کنندگان در همایش‌ها که در حقیقت مباحثان و کارگزاران سرمایه‌های بزرگ استعماری کشور خود هستند و به دنبال شکار و قربانی می‌گردند، قند در دلشان آب می‌شود و خود

خصوصی» وابسته به سرمایه‌داری را حذف و از فرار سرمایه از کشورش جلوگیری کند و با کار و تلاش در داخل، از همه امکانات برای پایه‌گذاری صنایع سنگین و ایجاد خودمركزی صنعتی استفاده کند.

راه‌گشایان استحاله اقتصادی، ناگفته می‌گذارند که سرمایه‌های خارجی نه برای ازدیاد اشتغال و بالابردن سطح زندگی عامه مردم، بلکه به طور مشخصی برای کسب سود و خارج کردن آن وارد فعالیت‌ها و مشارکت‌ها می‌شوند و به طور عمده در رشته‌هایی مانند معدن، ارتباطات، خدمات مالی و فلزات و در پاره‌ای موارد کشاورزی به کار می‌پردازند تا بتوانند در زمانی کوتاه، سود بیشتری را بدست بیاورند. فعالیت سرمایه‌های خارجی در این رشته‌ها هیچ وقت موجب ایجاد زیربنای صنعتی، و رشد اقتصادی و فرهنگی نشده است.

با وارد کردن سرمایه و کالای خارجی، روابط عمومی و افقی میان بخش‌های معدن، کشاورزی و صنایع و رشته‌های مختلف صنایع تخریب می‌شوند و بیکاری و فرار سرمایه افزایش می‌یابد. حرکت بی‌شتاب به سوی استحاله

دوره های صحافی شده مجله گزارش

برای آرشیو کردن مطالبی که

یکبار آن را خوانده اید و

برای مراجعات بعدی به آن نیاز دارید

هر دوره ۴۰۰۰۰ ریال

لطفا درخواست خود را با نمابر ۸۸۳۲۳۶۱

یا صندوق پستی ۵۴۶۷ - ۱۴۱۵۵ تهران

ارسال نمایید